



بسم الله الرحمن الرحيم

وجوه مانع از تمسک به ادله لفظی وجوب وفا وعده

همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد، در میان ادله‌ای که بر وجوب وفا به وعده اقامه شده است، ادله تامی وجود دارد که ظهور در وجوب وفا به وعده دارند و از سوی دیگر و علی‌رغم وجود این ادله تام، وجوهی ذکر شده است که ادعاشده، بر اساس این وجوه نمی‌توان بر ظهور ادله لفظی دال بر وجوب وفا به وعد تمسک کرد و ملتزم شد که وفا به وعده واجب و الزامی است مانند اخبار باب نذر، اعراض مشهور، سیره قطعیه متشرعه و به‌خصوص ارتکاز قطعی فقهی که اطمینان به اتصال آن به زمان معصوم وجود دارد و این ارتکاز و شم فقهی مانع از التزام به ادله لفظی می‌باشد. این چهار وجه در جلسه قبل مطرح و بررسی شد.

وجه پنجم: عدم ثبوت وجوب وفا در ذهن متشرعه

وجه پنجمی که ادعاشده است مانع از این می‌شود که به‌ظاهر ادله لفظی دال بر وجوب وفا به وعده تمسک شود این است که حکم الزامی اموری که به‌صورت وسیع، شایع و متداول می‌باشند، بایستی به‌صورت قوی، محکم و قاطع بیان شوند و در اذهان و ارتکاز متشرعه نفوذ و رسوخ قوی داشته باشد و در چنین اموری اگر این نفوذ و ثبوت بارز و برجسته، در ذهن و ارتکاز متشرعه وجود نداشت و یا اینکه ادله آن خیلی قاطع نبود، بیان‌گر این است که الزامی در مورد آن امور وجود ندارد. در محل بحث نیز یعنی باب وعده نیز با آنکه فوق‌العاده مورد ابتلا می‌باشد اگر وفا به وعده الزامی بود و وجوب داشت باید نفوذ و ثبوت بارز و برجسته‌ای در ذهن و ارتکاز متشرعه وجود می‌داشت و حال آنکه این‌گونه نیست پس در نتیجه نمی‌توان قائل به الزامی بودن وفا به وعده شد.

تفاوت وجه پنجم با ارتکاز بر عدم وجوب

تفاوت وجه پنجم با وجوه دوم و سوم این است که در وجوه قبلی ادعاشده سیره متشرعه و یا ارتکاز فقهی بر عدم وجوب وفا به وعده وجود دارد اما در این وجه گفته شده است عدم ثبوت و رسوخ وجوب در ذهن و ارتکاز متشرعه بیان‌گر عدم وجوب آن می‌باشد. شبیه این بحث در بحث وجوب تعیینی نماز جمعه وجود دارد و یکی از وجوه جدی که به‌عنوان مانع از تمسک به اطلاق ادله بر وجوب تعیینی نماز جمعه ذکر شده است همین مطلب است. ادله در مورد



وجوب نماز جمعه به اطلاقه ظهور در وجوب تعیینی نماز جمعه دارد، مرحوم حاج آقا مرتضی حائری این ادله را در کتابی به عنوان صلاه الجمعة جمع آوری کرده اند؛ اما وجهی که به عنوان مانع از التزام به ظاهر این ادله مطرح شده است این است که با توجه به اینکه وجوب تعیینی نماز جمعه مسئله مهم و مورد ابتلائی است و تا فاصله یک فرسخی در صورتی که وجوب تعیینی ثابت باشد قابل اغماض نیست، از آنجاکه این حکم رسوخ و نفوذ قویی در اذهان و ارتکاز متشرعه نداشته است، نمی توان به ظاهر ادله علی رغم تعدد آن ها در وجوب تعیینی تمسک کرد و حکم به وجوب تعیینی نماز جمعه کرد. در بحث وفا به وعد هم همین گونه است و با توجه به شیوع و سریان این موضوع و اینکه کثیرا مورد ابتلا می باشد اگر وفا به وعده واجب بود می بایست در اذهان و ارتکاز متشرعه نفوذ و رسوخ باید پیدا می کرد در صورتی که این گونه نیست و چه بسا بیشتر به عنوان یک امر استحبابی و ندبی تلقی شود.

اشکالات وجه پنجم

هرچند این وجه و استدلال از وجوه اربعه قبل، قوی تر است اما به نظر می رسد نمی توان به طور کامل با این وجه موافقت کرد و آن را پذیرفت.

اشکال اول: پذیرش وجه پنجم در مورد کبائر

پذیرش وجه پنجم در موردی که معصیتی در حد کبائر باشد مورد قبول است اما اینکه بگوییم این مطلب در مورد همه معاصی حتی اگر کبیره نباشد سریان و جریان دارد، قابل قبول نیست و وضوحی ندارد به علاوه اینکه ادله دال بر حرمت تخلف از وعد، ادله ضعیفی نمی باشند آری با توجه به مطالبی که در وجه پنجم ذکر شد، دشوار به نظر می رسد که قائل شد که حرمت تخلف از وعد در حد معاصی کبیره است و علی رغم اینکه آیه «كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۳) ظهور در کبیره بودن تخلف از وعد دارد اما با توجه به اینکه این مطلب نفوذ و رسوخ قویی در اذهان و ارتکاز متشرعه ندارد نمی توان ملتزم به ظاهر این آیه در کبیره بودن گناه تخلف از وعد شد اما این مطلب در اصل اثبات حرمت ثابت نیست و مانعی از تمسک به ظاهر ادله وجود ندارد.

اشکال دوم: عدم اطلاق دلیل

برفرض بپذیریم اشکال اول وارد نیست و دلیل و وجه پنجم تام باشد اما این ادعا در مورد تخلف از وعده اطلاق ندارد و شامل مواردی که حین الوعده، عزم و اراده بر عدم وفا به وعده وجود دارد، نمی شود و چنین اطلاقی ثابت نیست و با



توجه به اینکه این موارد، مصداق کذب می باشد بعید نیست که بگوییم ارتکاز بر حرمت تخلف وعد در این موارد می باشد.

نظر استاد: احتیاط وجوبی وفا به وعده

به نظر می آید حتی اگر نتوان به طور واضح حکم به حرمت تخلف از وعد و وجوب وفا به وعد داد، نمی توان از احتیاط وجوبی بر حرمت تخلف از وعد، غمض عین و صرف نظر کرد.

جمع بندی بحث در حکم وفا به وعد

۱. در صورتی که در حین وعده، قصد وفا و عمل به وعده ندارد، ظاهراً حرام می باشد.
۲. در صورتی که حین الوعد، قصد تخلف از وعده دارد نیز قطعاً حرام است.
۳. در صورتی که حین الوعد، تصمیم به وفا دارد و بعد، برای او انصراف حاصل می شود، در این صورت نمی توان از یک احتیاط عبور کرد و به سادگی گفت اشکالی ندارد، به نظر مشهور در این صورت کراهت شدید می باشد اما به نظر ما بعید نیست که قائل به حرمت تخلف از وعده به نحو احتیاطی شویم.

نکاتی در ذیل باب وعد

در ذیل این باب که خود در ذیل باب کذب مطرح شده است و قابلیت این را هم که به عنوان باب مستقلی ذکر شود را دارد به چند نکته اشاره می کنیم.

نکته اول: تفاوت ادله مطرح شده در مدلول

نکته اول این است که مقتضای ادله ای که مطرح کردیم، متفاوت است. در دلیل آخر که حرمت کذب بود، حرمت تخلف وعده به کذب ارجاع داده شد. طبق این دلیل تخلف بعدی حرام نیست بلکه صدور خود قول و وعده دادن دارای مدلول التزامی می باشد که اگر مخالف با واقع باشد یعنی حین الوعد تصمیم بر عمل نداشته باشد، کذب محسوب می شود و حرام است و محط و محور حکم صدق عنوان کذب بر وعده دادن است؛ اما ادله دیگری که مطرح شد دلالت بر وجوب وفا به وعده و حرمت تخلف از آن دارند و محط و محور حکم خود وفا و عمل به وعده است نه صرف قول.



نکته دوم: موارد تعدد یا وحدت حکم در امر به شیء و نهی از ترک آن

نکته دوم در ذیل این باب این است که در موارد زیادی که اوامر و نواهی در یک موضوع روی وجود و ترک آن آمده است سؤالی مطرح می‌شود که در این گونه موارد در حقیقت دو حکم وجود دارد و یا اینکه یک حکم وجود دارد؟

تعدد حکم در صورت وجود واسطه

در پاسخ به این سؤال باید گفت اگر درجایی و موردی بین انجام فعلی و ترک آن، واسطه‌ای وجود داشته باشد مانند حضر و سفر و حکمی روی حضر و توطن بیاید مثلاً توطن درجایی واجب شده باشد و در حکمی دیگر سفر کردن از آنجا را حرام کرده باشد، در این صورت چون واسطه میان حکم به فعل و نهی از ترک وجود دارد، دو حکم وجود دارد و مانعی از آن وجود ندارد.

وحدت حکم در موارد عدم وجود واسطه

اما اگر در موردی واسطه‌ای بین فعل و ترک آن وجود نداشته باشد مانند امر به خواندن نماز و نهی از ترک آن، در این موارد ظهور اولیه در وحدت حکم می‌باشد و تعدد حکم بعید به نظر می‌رسد و این گونه نیست که اگر مکلفی نماز را ترک کند دو خلاف مرتکب شود یکی اینکه انجام فعل واجب بوده است و دیگر اینکه ترکش حرام است. ظاهر این است که اینجا یک حکم وجود دارد. نکته دیگری که در مورد قسم دوم وجود دارد این است که ظاهراً و مطابق اصل، حکمی که روی جنبه وجودی آمده باشد حکم اصلی می‌باشد و تکلیف الزامی همان حکم می‌باشد و حکمی که بر روی ترک آمده است، در حقیقت همان امر تبعی عقلی می‌باشد و ارشاد به وجوب حکم می‌باشد و درواقع این حکمی که بر ترک آمده است موجب تأکد حکم اصلی می‌شود مانند آنچه در مورد نماز وجود دارد که هم به خواندن و اقامه آن امر شده است و هم از ترک آن نهی شده است و وعده عذاب بر آن داده شده است. این مطلب قاعده‌ای کلی است که باید در روایات به آن ملتزم شویم و اصل نیز بر اصلی بودن حکمی است که بر جنبه وجودی آمده است مگر اینکه درجایی قرینه و دلیل خاص برخلاف وجود داشته باشد.



وحدت حکم در باب وعده

در محل بحث نیز برخی ادله حکم به وجوب وفا به وعده می‌کنند «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ» (صف/۳) و تعدادی زیادی از ادله هم از خلف وعده نهی شده است و می‌گویند که علامت منافق این است که خلف وعده می‌کند. بر اساس آنچه بیان کردیم نواهی و ادله‌ای که از خلف وعده نهی کرده‌اند درواقع تبعی و تأکیدی هستند و آنچه اصل است وجوب وفا به وعده (طبق نظر غیر مشهور) و یا استحباب مؤکد وفا به وعده (طبق نظر مشهور) می‌باشد. با توجه به این نکته حرمت در باب کذب با حرمت تخلف از وعده متفاوت می‌باشد چون حرمت کذب حکم اصلی و اولی است به خلاف حرمت تخلف از وعده که تبعی و تأکیدی می‌باشد. آری در مواردی که از باب دلالت التزامی کذب بر تخلف از وعد منطبق شود در این‌گونه موارد دو حکم اصلی وجود دارد یکی حرمت کذب که حکم اصلی است و دیگری ترک حکم وجوب وفا به وعده و درواقع شخص مرتکب دو گناه شده است.

نکته سوم: انصراف ادله وجوب وفا از وعید

نکته و سؤال دیگری که در ذیل باب وفا به وعد وجود دارد این است که آیا اگر کسی به دیگری در امور مرجوح و ناخوشایند یا حرام و مکروه وعده‌ای داد که به آن وعید گفته می‌شود مثلاً به او وعده کتک زدن داد، آیا اطلاعات ادله وجوب وفا به وعده شامل وعید که همان وعده دادن در امور مرجوح می‌باشد، می‌شود یا خیر؟ وعده دارای معنای مطلق و عامی است که شامل وعید هم می‌شود.

مقدمتاً باید بگوییم این بحث از حیث شمول ادله وجوب وفا به وعده، نسبت به وعید می‌باشد و اگر شخصی وعده انجام عمل حرامی دهد بدون شک انجام و ارتکاب فعل حرام، حرام می‌باشد. در جواب این سؤال باید گفت ادله وجوب وفا به وعد و یا استحباب وفا به وعد بنا بر اختلاف نظر فقها و یا ادله‌ای که دال بر استحباب هستند مانند «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ»^۱ و یا «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۳) در ذهن عرفی منصرف به امور غیر مکروه است و شامل وعید و وعده کردن در امور مکروه و حرام نمی‌شود؛ اما اموری که عرفاً مکروه و ناخوشایند باشند و طبع آن‌ها را نپسندد ولی شارع به آن امور رجحانی دهد و مستحسن بداند مانند توبیخ در مقام تأدیب، در این موارد بعید نیست که اطلاعات ادله شامل آن شود و وفا به وعد یا واجب و یا مستحب (بنا بر

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص: ۱۶۵.



اختلاف قولین) باشد ولی اگر شارع رجحانی به آن نداده باشد در این صورت نیز ادله وجوب وفا به وعده از آن
منصرف می‌باشد.